

## بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶

### آیه مورد بحث

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

### اختصاص داشتن بعث و فرستادن انبیاء به خدای متعال

عصاره و فشرده‌ی عملکرد تمامی پیامبران خدا سلام الله علیهم اجمعین در امت خویش این بوده است که جهالت و نادانی موجود در مردم را به علم و آگاهی مبدل کند و آلودگی‌های نفوس آلوده‌ی به صفات رذیله را تدریجاً پاکیزه کند. بدین ترتیب انسان‌ها، دارای یکی از صفات حمیده یعنی تزکیه‌ی نفس می‌شوند. اولین نکته که از ابتدای این آیه‌ی کریمه، یعنی آیه‌ی دوم از سوره‌ی مبارکه‌ی جمعه، استفاده می‌شود این است که بعثت و فرستادن از سوی خدای متعال برای هدایت مردم اختصاص به حق تعالی دارد. یعنی انسان در هر زمانی که بخواهد آلودگی خود را به پاکیزگی و طهارت نفسانی و جهل و نادانی خود را به علم و آگاهی تبدیل کند، عقلاً و شرعاً بیش از یک راه ندارد. آن راه پیروی از اشخاصی است که از سوی حق تعالی برای هدایت مردم مبعوث و فرستاده شده‌اند.

شیاطین جنی و انسی در همه‌ی امم و ادیان الهی تصمیم گرفته‌اند که این حقیقت و واقعیت را از بین ببرند تا برای خود در بین انسان‌ها موقعیتی به وجود آورند. اما تا هنگامی که انسان‌ها اطاعت خود را به فرستادگان حق تعالی اختصاص داده‌اند و از حق تعالی و از غیر خلفا و غیرجانشینان او پیروی و تبعیت نمی‌کنند، امکان ندارد که شیاطین بتوانند به آن‌ها سلطه پیدا کنند و آن‌ها را گمراه کنند. آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد که دلالت بر این امر می‌کند و روشن‌ترین آیه، این است که شیطان به خدای متعال عرض کرده است: "قَالَ رَبِّ بِمَا أُغْوِيْتَنِي لِأُزَيِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ".

اگر انسان در عبودیت و پرستش و بندگی نسبت به حق تعالی خالص باشد و در باطن خود برای حق تعالی شریک تصور نکند، هیچ وقت گمراه نمی‌شود و شیطان نمی‌تواند بر او مسلط شود. در همه‌ی ادیان این وضعیت و همین قانون تکوینی وجود دارد. یعنی اگر اخلاص وجود داشته باشد امکان ندارد شیطان بتواند تسلط پیدا کند و آن‌ها را گمراه کند. در قرآن مکرراً این نکته بیان شده است که اگر انسان‌های مدعی بندگی حق تعالی به خود اجازه دهند از خلوص در توحید و بندگی بیرون آیند و از غیر حق تعالی هم اطاعتی، هرچند جزئی داشته باشند، جای پا برای شیطان درست می‌شود. در نتیجه غیرخدا می‌تواند در دلشان وارد شود و تا جایی پیش بروند که خود را به شرک جلیّ و شرک در عبادت، مبتلا کنند، و یا مثل بسیاری از انسان‌های مسلمان و مؤمن باشند که گاهی از اوقات ایمانشان قطعی دارد و به روح ایمانی آن‌ها ظلمت و تاریکی عارض می‌شود. به فرموده‌ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین اخلاص مربوط به انسان‌هایی است که مقام آن‌ها بسیار بالا است.

### خطر ناامیدی و یأس از مغفرت حق تعالی

در قرآن کریم آیات مغفرت و آمرزش بسیار وارد شده تا جایی که خدای متعال به پیامبر خود می‌فرماید به آن گروه از بندگان من که در گناه زیاده‌روی کرده‌اند بگو ناامید از آمرزش خدای خود نباشند: "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا". در این آیه‌ی کریمه چندین تأکید وجود دارد، به

خصوص در اول این آیه‌ی کریمه پیامی مخصوص داده شده است. گاهی ممکن است به علت زیاده‌روی در خلاف و کجروی، در باطن انسان وضعیت ناامیدی برای برگشت به سوی حق تعالی به وجود آید و شخص منتظر عذاب الهی باشد.

همه‌ی علما به تبعیت و پیروی از معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و به تبعیت از قرآن کریم فرموده‌اند که این یأس و ناامیدی از رحمت حق تعالی بزرگترین گناه کبیره است. در دعاهایی که از معصوم صلوات الله علیهم اجمعین به ما رسیده آمده است: "اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي وَ إِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي اللَّهُمَّ إِنَّ كَانِ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمًا فَغُفُوكَ أَكْبَرُ مِنْ ذَنْبِي اللَّهُمَّ إِنَّ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا أَنْ أُلْبَغَ رَحْمَتَكَ"، خدایا اگر من شایستگی نزدیک شدن و دستیابی به رحمت تو را ندارم، "فَرَحْمَتِكَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِي وَ تَسَعِنِي لِأَنَّهَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ" رحمت تو تمام اشیاء از جمله چنین گناهکارهایی را شامل می‌شود.

روح یأس و ناامیدی یکی از جاپاهای بزرگ شیطان است که انسان ناامید را لحظه به لحظه از خدای خود و رحمت او دور نگه می‌دارد و در نتیجه از انجام تکالیف خودداری می‌کند و فایده‌ای در توبه و استغفار نمی‌بیند. گنه‌کاری که این‌گونه فکر کند، کاملا شیطانی شده است. چنین فردی برای شیطان بسیار ارزشمند است زیرا می‌تواند هر لحظه چندین نفر را از خدای متعال منقطع و جدا کند و جزء مریدهای شیطان قرار دهد. قرآن و احادیث مملو از تعبیراتی است که این وضعیت در روح یک انسان گناهکار را خطرناک اعلام می‌کند.

### اعطا سمت نبوت و رسالت از سوی حق تعالی پس از گذراندن امتحانات الهی

هر مدعی نبوتی که بین مردم اعلام کند که می‌خواهد برای آن‌ها دین خدای متعال را تبیین کند و به خود اجازه دهد که حکم، جعل کند و بدعت در دین بگذارد از سوی حق تعالی مبعوث نمی‌شود. انسانی مبعوث می‌شود که قبل از اعطا سمت نبوت و رسالت به او از سوی حق تعالی به مرتبه‌ای رسیده باشد که دیگر گناه نمی‌کند، یعنی عصمت واقعی دارد. این انسان شایستگی پیدا می‌کند که حق تعالی به او سمت بدهد. یکی از شرائط دریافت مأموریت از سوی حق تعالی برای هدایت مردم همان شرطی است که حق تعالی برای حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام قرار داده است.

قرآن موضوع امتحان و اختبار حق تعالی را در مورد حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام مطرح می‌فرماید. در روایات بیان شده است که منظور از امتحان، پیدا کردن روحی است که وقتی خدای متعال اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین را به ایشان نشان می‌دهد، در مورد قدر و منزلت آن بزرگواران نزد حق تعالی حسودی نکند و سر تعظیم فرود بیاورد. وجود چنین حسادتی نشان‌گر آن است که این شخص هنوز آماده‌ی دریافت سمت از سوی خدای خود نیست. "وَ إِذِ ابْتُلِيَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ". کلمات از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا حضرت بقیه الله ارواحنا له الفدا است.

در متن قرآن امتحان‌هایی که از آن حضرت گرفته شد آمده است: در آتش انداختن، بریدن سر فرزند، یعنی حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیهما السلام و سرانجام در برابر این خاندان ارواحنا له الفدا تسلیم، بنده و مطیع بودن. باطن باید چنین باشد. تا انسان در این راه زحمت نکشد به جایی نمی‌رسد که در برابر حکم حق تعالی سرپیچی، غرور و تکبر نداشته باشد. تکبر تنها شایسته‌ی حق تعالی است، چون تمام فضائل و خیرها و محاسن در مبدأ تعالی جمع است. شیطان به عزت حق تعالی قسم خورده است. خدای متعال هم قدرت را به او عطا کرده و در مقابل به بندگان خود فرموده است: "انه لکم عدو مبین". این شیطان برای شما دشمن آشکار است. او را دوست و ناصح فرض نکنید تا سقوط نداشته باشید.

امام رضوان الله تعالى عليه می‌فرمود: آیاتی که مربوط به خلقت حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره ذکر شده، از اسرار قرآن است و انسان‌های عادی اطلاعی از کنه این اسرار پیدا نمی‌کنند. در آیه‌ی کریمه‌ی موضوع بحث، جمله‌ی "هو الذی" دلالت بر اختصاص دارد یعنی مقام مبعوثیت، پیامبر شدن، رسول شدن، مأمور شدن از سوی حق تعالی برای هدایت بندگان او فقط باید از سوی حق تعالی باشد. حق تعالی هم در انتخاب رسول شرائطی را در نظر گرفته است.

### ضرورت پرهیز متدینین از غرور و تکبر در امر دینداری

اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین بنابر روایت، به حق تعالی عرض می‌کنند: "ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک". امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که شما هم حداکثر تلاش خود را بکنید که در مسیر ما باشید، اما بدانید که هیچ‌گاه به ما نمی‌رسید. خدمت حضرت صادق صلوات الله علیه عرض کردند که ما با مردم نمی‌توانیم زندگی کنیم زیرا آن‌ها تنها ادعای دین و تقوا و بندگی حق تعالی می‌کنند اما از آن بی‌بهره هستند. حضرت فرمودند اگر شما نتوانید با مردم زندگی کنید، من هم نباید با شما زندگی کنم، چون فاصله‌ی بین من و شما بیشتر از فاصله‌ی بین شما و مردم است. مؤمن و متدین باید این روایات را آویزه‌ی گوش خود کند و فریب شیطان را نخورد و مغرور نشود. باید به آن‌چه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین در مناجات‌هایشان با خدای متعال به خود نسبت می‌دهند توجه کنیم.

یکی از ادله‌ی عقلیه‌ی اختصاص مقام مبعوثیت و بعثت از سوی حق تعالی این است که او ما را خلق کرده است و هیچ موجودی مانند او از ویژگی‌های باطنی ما آگاه نیست. پس مصلح و هدایتگر هم باید از سوی حق تعالی مشخص شود. قرآن کریم شرایط این فرستاده را معین کرده است و می‌فرماید: "و ما ینطق عن الهوی" یک کلمه از سوی خود چیزی ندارد، "ان هو الا وحی یوحی". تکبر، غرور، از خود راضی بودن بر خلاف فرهنگ توحیدی همه‌ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین است. شاهد این امر هم مناجات‌هایی است که آن بزرگواران در برابر خدای خود داشته‌اند. به کلمات آن بزرگواران و ترجمه‌اش مراجعه کنید.

### بدعت در دین و دوری از آمرزش الهی

"هو الذی بعث"، یعنی عقل، باعثی غیر از حق تعالی نمی‌پذیرد و باعث را نسبت به کسی می‌پذیرد که مبعوث از حق تعالی باشد، یعنی خالق خودش او را فرستاده باشد. در بین عقلا این وضعیت بسیار روشن است که نمی‌توان در دین چیزی اضافه کرد یا از دین چیزی کم کرد. بعد از رحلت بعضی از رؤس منافقین که متوجه سادگی مردم بودند به خود اجازه دادند که به آن‌ها بگویند: دو حکم که در زمان پیامبر وجود داشته و حلال بوده است را ما حرام کردیم. مردم هم نگفتند که شما چگونه به خود حق می‌دهید که حلال خدا را حرام کنید؟ آن‌گاه این اکثریت مسلمان غیر شیعه در دنیا به وجود آمد. در حقیقت این‌ها بنده‌ی خدای متعال نیستند، بلکه بنده‌ی همان رؤسای حکومت اسلام بعد از رحلت هستند.

بنده‌ی خدای متعال از پیامبر او هم حرف غیر الهی را نمی‌پذیرد. خدای متعال فرموده است: "ما ینطق عن الهوی". یعنی شما احتمال ندهید که رسول حق تعالی و مبعوث از طرف او به خود اجازه‌ی جعل و اجازه‌ی حکمی غیر از حکم حق تعالی بدهد. اجازه ورود و نفوذ غیر خدای متعال و غیر پیامبر او در فضای روح موجب می‌شود که انسان مشمول مغفرت و آمرزش حق تعالی نشود. حق تعالی کسی را می‌آمرزد که استغفار یعنی طلب آمرزش کند. اما کسی که حق را به جانب خود بدهد، بدعت در دین اسلام گذاشته است و حق تعالی قطعاً او را نمی‌آمرزد.

هنگامی که مخترعی یک ماشین اختراع کرد، افرادی که می‌خواهند از آن ماشین بهره‌برداری کنند به طور تعبد از دستورات سازنده پیروی می‌کنند، زیرا او را آگاه از روش صحیح در استفاده می‌دانند. این برهان عقلی در دین هم وجود دارد. خالق ما عالم است به این که در ذات ما چیست و به چه چیزی نیاز داریم و چه چیزی برای ما مضر است و مفسده دارد. ما هم تشخیص نمی‌دهیم و ممکن است تا قیامت هم تا حد زیادی تشخیص ندهیم.

مرحوم صدوق علیه الرحمه بعضی از حکمت‌های احکام را نقل کرده است، اما بسیاری از حکمت‌ها معلوم نیست. "من لایحضر" کتاب قطوری است که در آن نکاتی از علل و حکم احکام هم ذکر شده است، ولی یک صدم حکم احکام هم در آن وجود ندارد. در بحث توحیدی از سوی فلاسفه مثل شیخ الرئیس رضوان الله تعالی علیه که حکمت او مانند حکمت مشاء بود، مطرح شده است که ما وقتی به بحث معاد می‌رسیم، عقل ما کفایت نمی‌کند و مطیع فرمایشات امام صادق و امام باقر صلوات الله علیهما هستیم. او اعتقاد داشت که خدای متعال نورانیت و روشنی را از کانال اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین به او می‌دهد. لذا به این بزرگان توسل پیدا می‌کرد که اگر حکمت خدای متعال اقتضا کند او را در مسئله‌ای که توان حل آن را نداشت، روشن سازد.

### روح بندگی، اطاعت و عبودیت، سودمند برای قیامت

اگر انسانی به خود اجازه‌ی دخل و تصرف در احکام الله را داد باید دانست که مشکل او اساسی است و روح، روح بندگی، اطاعت و عبودیت نیست. این روح برای قیامت او سودی ندارد. بعد از رحلت شیاطین دویا تصمیم گرفتند روح عبودیت را از مغز مسلمان‌ها دریاورند. الان هم همین‌گونه است. تمام کشورهای اسلامی غیر شیعه به حکام خود اجازه می‌دهند به عنوان حکم خدا هر چه را صلاح دانستند بگویند و آن‌ها هم اطاعت کنند. آن‌ها این اطاعت از حکام را عبادت تلقی می‌کنند. این انحراف است. انسان باید موحد شود و اخلاص در توحید پیدا کند و به غیر حق تعالی و غیر اولیاء و خلفاء الله اجازه‌ی دخالت در احکام را ندهد، تا آماده‌ی بنده شدن و عبادت کردن شود. این نکات در فرمایشات بسیاری از معصومین صلوات الله علیهم اجمعین ذکر شده است.

یکی از شاگردهای شیخ الرئیس به نام بهمنیار به استاد خود گفت که شما اگر ادعای پیامبری کنید مردم می‌پذیرند. در شبی زمستانی بهمنیار در خدمت استاد بود. شیخ الرئیس تشنه شد و در آن هوای سرد همدان از شاگرد خواست که آب بیاورد. اما شاگرد با توجه به سردی هوای خارج خانه بهانه آورد و از آوردن آب برای استاد خودداری کرد. کمی بعد صدای اذان صبح از مأذنه‌ی مساجد بلند شد. شیخ الرئیس به شاگردش گفت: آیا به یاد می‌آوری که از من می‌خواستی که ادعای نبوت و رسالت کنم. اما عقل تو نمی‌رسید که هر کسی نمی‌تواند این ادعا را بکند. کسی باید ادعا کند که مبعوث از سوی الله باشد. تو به دلیل سردی هوا از آوردن آب خودداری کردی اما پس از قرن‌ها این فرد بدون این که از او دعوت کنند به ماذنه می‌رود و اذان می‌گوید. رسول او است. مطاع او است و اطاعت از امثال او باید کرد.

افرادی که حکام خود را هر چند خلاق باشند، خلیفه الله و خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانند، گول خورده‌ی شیطان هستند. گمان نمی‌رود که این افراد نفهمی ذاتی در این حد داشته باشند، بلکه این‌ها می‌خواهند به دنبال نفس خود بروند و خود را هم مسلمان بنامند. بنابراین اختصاص مقام نبوت و رسالت به آن کسانی است که مبعوث و فرستاده‌ی از سوی حق تعالی هستند و فرستنده‌ی ایشان هم غیر حق تعالی یعنی غیرخالق موجودات و خالق ممکنات نمی‌تواند باشد. زیرا او است که از ظاهر و باطن، ریز و درشت تمام موجودات که مخلوق خودش هستند مطلع است.